



مقاله پژوهشی

محمد سلطانی رنانی^۱ | تحلیل ادله سمعی و عقلی بر استحاله خلق ابداعی از ممکن الوجود*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۰

چکیده

آموزه خلق ابداعی در قرآن کریم و حدیث شریف ریشه دارد که مورد توجه فیلسوفان مسلمان نیز قرار گرفته است. خلق ابداعی برترین گونه تأثیر و فعل است و به معنای پدید آوردن چیزی بدون ماده و صورت پیشین می‌باشد؛ خلقی که تنها بر خالق و عنایت وی متوقف است. تحلیل و بررسی ادله سمعی و عقلی بدین نتیجه می‌انجامد که این گونه فعل، ویژه واجب الوجود است و صدور چنین فعلی از ممکنات، محال است. دو دسته از آیات قرآن و احادیثی از ائمه اطهار علیهم‌السلام به صراحت بر این اختصاص و امتناع دلالت دارد. همچنین پنج برهان عقلی بر استحاله ابداع از ممکن اقامه شده است: اکملیت مبدع (برتری پدیدآورنده)، مقتضای فعل ابداعی (ویژگی پدیدآوری)، فقر ممکنات (نیاز پدیده‌ها)، مقتضای حیث و ماهیت (جایگاه و چیستی) و استقراء افعال ممکنات. تحلیل ادله قرآنی و حدیثی و بررسی براهین عقلی به‌ویژه با استفاده از سخنان فلاسفه مسلمان به این نتیجه می‌انجامد که صدور فعل ابداعی از ممکن الوجود محال است. آثار این نتیجه در آموزه فلسفی عقل اول و پندار تقویض در خلقت قابل پیگیری و طرح می‌باشد.

واژگان کلیدی: خلق ابداعی، خلق لا من شیء، خلق اجسام، فقر ممکن.

m.soltani.r@ltr.ui.ac.ir

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان



مقدمه

مسئله خلقت در حوزه‌ها و مباحث گوناگون فلسفی-کلامی بحث و بررسی می‌شود. خداپاوران همواره بر پایه توجه به پدیده‌ها به ضمیمه اصل علیت، بر باور خویش استدلال می‌کنند. (حلی، ۱۴۱۳ق: ۲۸۰) این دلیل در تقریرهای مختلف خویش، پر بسامدترین استدلال بر وجود خدا در فلسفه و کلام است و البته بر پایه خلقت استوار می‌باشد. در قرآن کریم نیز بیشترین گزاره‌ها در باب شناخت خداوند، بر پایه خلقت و کلیدواژه «آیه» استوار شده است. (بقره/۱۶۴ و ۲۹، نساء/۱، انعام/۷۳، یونس/۶) اندیشمندان در تبیین چگونگی آفرینش ممکنات مباحث مختلفی داشته‌اند و دست‌کم سه دیدگاه خلق از ماده پیشین، خلق از عدم، و خلق ابتداعی (لا من شیء) را مطرح کرده‌اند. حاجی سبزواری به این سه‌گانه تصریح می‌کند. (سبزواری، ۱۳۶۹، ۳: ۶۶۱) هر یک از این سه دیدگاه، نتایج متفاوتی در پی دارد. اگر همواره آفرینش را از ماده سابق و بر پایه قوه پیشین بدانیم، به تسلسل برخوایم خورد. (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ۳: ۱۳۳) خداپاوران، حدوث عالم را یکی از مبانی اثبات وجود خداوند می‌دانند و بر این اساس، برخی از آنان (به ویژه در سنت کلام مسیحی) بر نظریه «خلق از عدم» تکیه دارند. (یاسپرس، ۱۳۶۳: ۱۱۵) خلقت ابتداعی، به مثابه مسیر سوم و در سایه تعبیر «خلق لا من شیء» بیشتر در اندیشه فلسفی-کلامی مسلمانان رشد کرده است.

مسئله دیگر در باب خلقت، تفویض است. در ادیان و مذاهب گوناگون، فرقه‌ها یا اندیشمندانی بر این پندار بوده و هستند که خداوند آفرینش را به موجود دیگری واگذار کرده یا آنکه دست‌کم چنین کاری ممکن است.

۱. بیان مسئله

ابداع و ابتداع در گستره‌ای از تفسیر قرآن، حدیث و شرح حدیث، کلام و فلسفه مورد توجه پژوهندگان قرار گرفته است. چنانکه خواهد آمد آن‌گونه آفرینشی که در پی ماده و صورت پیشین نباشد، خلق/فعل ابداعی نام می‌گیرد. بر پایه نظریه فیض و هستی‌بخشی آن‌به‌آن از سوی آفریدگار، آفرینش الهی یکپارچه ابداع است. با توجه به ویژگی‌های فعل ابداعی و بر پایه ادله سمعی و عقلی در هر دو گستره کلام و فلسفه، فعل/خلق ابداعی تنها ویژه خداوند است و صدور چنین فعلی از ممکن محال می‌باشد. این مقاله در پی بیان وجوه استحاله خلق ابداعی از ممکن الوجود است؛ از این‌رو، پس



از بیان پیشینه پژوهش، نخست فعل ابداعی بر پایه آثار و اندیشه‌ها تعریف می‌شود. پس از آن، ادله سمعی اختصاص ابداع به خداوند تقریر شده، سپس ادله عقلی استحاله ابداع از سوی ممکن تبیین می‌گردد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

آموزه خلق ابداعی با آموزه‌های فلسفی فیض، قاعده الواحد، عقل اول، خلق از عدم، و خلق نه از چیزی (لامن شیء) در ارتباط است. بر این اساس در دانشنامه‌ها، کتب، رساله‌ها و مقالات فلسفی در مداخل و موضوعات مرتبط می‌توان مطالبی درباره فعل/خلق ابداعی یافت. هرچند این دست آثار در اصل از خلق/فعل ابداعی خداوند سخن گفته‌اند، ولی گاه در منطوق و گاه در مفهوم سخن، فعل/خلق ابداعی را منحصر در خداوند دانسته‌اند و صدور این گونه فعل را از ممکن محال دانسته‌اند.

همچنین آثاری که در باب تفویض، به‌ویژه تفویض در خلقت، پدید آمده‌اند، به‌نحوی پیشینه پژوهش حاضر به‌شمار می‌آیند. از جمله این دست آثار، مقاله «غالیان مفوضی و نوع برخورد امامان با ایشان» اثر یدالله حاجی‌زاده (فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ش ۱۸، ۱۰۱) به‌پندار تفویض، به‌ویژه تفویض در خلقت و برخورد امامان معصوم علیهم‌السلام با غالیان تفویضی پرداخته است. البته برخی از گفتار و کردار امامان معصوم علیهم‌السلام در باب نفی تفویض در خلقت، بر انحصار خلق ابداعی در خداوند دلالت دارد. مقاله «بررسی تناسب میان آراء مفوضه و پیروان شیعی ابن عربی در باب خلقت» اثر چلونگر و صادقانی (فصلنامه اندیشه نوین دینی، ش ۳۶، ص ۸۵)، ریشه‌های پندار تفویض در خلقت را در آثار غالیان و برخی عارفان شیعی آشکار ساخته و به واسطه تحقیق و تحلیل سرچشمه پندار تفویض در خلقت، پیشینه مناسبی برای مبحث انحصار فعل ابداعی در خداوند است. و مقاله «بازشناسی مرز تفویض از ولایت تکوینی در اندیشه شیعه» اثر نیرومند و مرتضوی (مطالعات اسلامی ش ۸۷/۲، ص ۱۶۵) بر آن است که با تحقیق و تحلیل ادله ولایت تکوینی آشکار سازد که این ادله بر تفویض در خلقت دلالت ندارد. از این رو، این مقاله به ادله سمعی بر انحصار فعل ابداعی در خداوند پرداخته است.

آثار پژوهشی که به‌طور مستقیم به فعل/خلق ابداعی پرداخته‌اند، بیشترین ارتباط را با موضوع مقاله دارند؛ همانند رساله دکترا با موضوع «بررسی دیدگاه‌های شیخ الرئیس و صدرالمতألهین در چهار مسئله اصلی فلسفه اولی» اثر



تحلیل ادله سمعی و عقلی بر استحاله خلق ابداعی از ممکن الوجود

محمد کاظم فرقانی و راهنمایی سید حسن مصطفوی. (دانشگاه امام صادق، ۱۳۷۹) چهارمین مسئله اصلی که در این رساله بررسی شده، صنع و ابداع است. نویسنده رساله با طرح و بررسی سخنان فیلسوفان مسلمان، به ویژه ابن سینا و ملاصدرا تعریف فعل ابداعی را تعریف کرده و خصائص آن، از جمله به انحصار فعل ابداعی در واجب الوجود را بر شمرده است. مقاله «نقش اراده در فاعلیت الهی از منظر حکمت اسلامی» اثر حسین رضانی (حکمت اسراء، سال ۵، ش ۳، ص ۷۸) نسبت اراده و فاعلیت خداوند را بر پایه آثار حکمای مسلمان به ویژه ملاصدرا بررسی کرده و به مناسبت از «ابداع» نیز بحث کرده است و بر پایه تحلیل اراده و فاعلیت الهی در فعل ابداعی، ادله انحصار این گونه فعل در خداوند را نیز بررسی نموده است.

مقاله «بررسی دیدگاه شیخ الرئیس درباره مسئله چگونگی پیدایش کثیر از واحد» اثر عین الله خادمی (آینه معرفت، ش ۱۵، ص ۹۵) با تأکید بر نظریه فیض و خلق ابداعی، دیدگاه ابن سینا را تحلیل نموده، و از این رو به ادله عقلی انحصار فعل ابداعی در خداوند نیز پرداخته است.

مقاله «تحلیل مفهومی و منطقی احادیث لا من شیء در باب خلقت الهی» اثر محمد سلطانی (مطالعات قرآن و حدیث، ش ۲۲، ص ۱۶۰) آموزه خلق لا من شیء را از دیدگاه حدیث، کلام و فلسفه تحلیل کرده است و ادله سمعی انحصار خلق ابداعی در خداوند، به ویژه احادیث «لا من شیء» را تبیین نموده است.

هر چند این آثار، گاه در بیان ویژگی های فعل/خلق ابداعی و گاه در نفی پندار تفویض، به ادله سمعی و عقلی پرداخته اند که بر انحصار فعل ابداعی در خداوند دلالت دارد، ولی اثری پژوهشی نیافتیم که به ویژه این ادله را به طور کامل تفریر و تحلیل نماید.

۲. خلق ابداعی

ماده «خلق» یکی از پر بسامدترین ریشه های مورد استفاده در قرآن کریم و احادیث است که نشانگر رابطه میان واجب و ممکن، آفریدگار و آفریدگان می باشد. در قرآن، ریشه های دیگری نیز در این معنا به کار رفته اند؛ از جمله «فطر، برئ، ذرأ، نشأ، بدأ». یکی از ریشه های لغوی که بر پدیدآوری و نوآوری دلالت دارد، «بدع» می باشد. این ماده در قرآن دوبار در ساخت «بدیع» درباره خداوند به کار رفته و دوبار نیز درباره آدمیان استفاده شده است. کاربرد واژه



«بدیع» در قرآن کریم، وهم‌نشینی آن با ماده «خلق» در آیه ۱۰۱ سوره انعام، گستره‌ای را پیش روی پژوهندگان مسلمانان گشود که درباره خلق ابداعی بیاندیشند؛ آن را تعریف کنند و ویژگی‌های آن را برشمرند.

۲-۱. ابداع در قرآن و حدیث

قرآن کریم در دو آیه، خداوند را «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»؛ «نوافرین آسمان‌ها و زمین» دانسته است. (بقره/۱۱۷، انعام/۱۰۱). در این دو آیه، «بدیع» با ترکیب «قَضَىٰ أَمْرًا»، فرمان هستی‌بخش «كُنْ»، و ماده «خلق» هم‌نشینی دارد. مفسران، بدیع را در این دو آیه به معنای «مُبدِع» دانسته‌اند و بر اساس تصریح لغت‌شناسان، ابداع را به معنای پدید آوردن چیزی دانسته‌اند که پیشتر همانند آن وجود نداشته است. (طبری، ۱۴۲۰ق، ۱: ۴۰۴؛ طوسی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۴۲۸)

در سنت امامان معصوم علیهم‌السلام نیز واژگان هم‌ریشه ابداع بسیار قابل توجه هستند. بانو فاطمه زهرا علیها‌السلام در آغاز خطبه خویش می‌فرماید: «إِبْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا وَأَنْشَأَهَا بِلاَ إِحْتِدَاءٍ أُمَّثَلَةً امْتَثَلَهَا، كَوْنَهَا بِقُدْرَتِهِ وَذَرَأَهَا بِمَشِيئَتِهِ» (ابن طیفور، ۱۳۲۶ق: ۱۹)؛ «چیزها را پدید آورد، نه از چیزی که پیشترشان باشد. و آنها را هستی داد، بدون آنکه از نمونه‌ای پیروی کند. به توانایی خویش ایجادشان نمود و به خواست خود آفریدشان.»

در این بیان والا، خلقت بدون ماده و بدون صورت پیشین، تشریح شده؛ درباره اولی، واژه «ابتداع» و درباره دومی، واژه «انشاء» به کار رفته است. همراهی «ابتداع» با ترکیب «لا من شیء» در این بیان مورد توجه اندیشمندان، به‌ویژه میرداماد و ملاصدرا قرار گرفته است.

این کاربرد در سخنان امیرمؤمنان علیه‌السلام نیز یافت می‌شود که می‌فرماید: «فَابْتَدَعَ مَا خَلَقَ عَلَىٰ غَيْرِ مِثَالٍ سَبَقَ وَلَا تَعَبٍ وَلَا نَصَبٍ وَكُلُّ صَانِعٍ شَيْءٍ فَمِنْ شَيْءٍ صَنَعَ وَاللَّهُ لَا مِنْ شَيْءٍ صَنَعَ مَا خَلَقَ» (ثقفی، ۱۳۵۴ق، ۱: ۱۰۰)؛ «آنچه را که آفرید، نوآوری نمود؛ نه بر پایه نمونه‌ای پیشین و نه با پیامد خستگی و فرسودگی، و هر سازنده‌ای پس از چیزی [ساخته‌اش را] می‌سازد و خداوند، نه از چیزی، آنچه را که آفریده، ساخته است.»

همچنین در خطبه اشباح می‌فرماید: «إِبْتَدَعَ الْخَلْقَ عَلَىٰ غَيْرِ مِثَالٍ امْتَثَلَهُ» (سیدرضی، ۱۴۱۴ق: ۱۲۶)؛ «آفریدگان را نوآوری کرد؛ نه بر پایه نمونه‌ای که از آن پیروی کند.»

و از امام رضا علیه‌السلام نقل شده که درباره توحید فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ الْأَشْيَاءِ إِنْشَاءً، وَمُبْتَدِعِهَا إِبْتِدَاعًا بِقُدْرَتِهِ



تحلیل ادله سمعی و عقلی بر استحاله خلق ابداعی از ممکن الوجود

وَحِكْمَتِهِ، لَا مِنْ شَيْءٍ فَيَبْطُلُ الْإِخْتِرَاعُ وَلَا لِعِلَّةٍ فَلَا يَصِحُّ الْإِبْتِدَاعُ» (کلینی، ۱۳۶۲ق، ۱: ۱۰۵)؛ «سپاس وستایش از آن خداوند است؛ پدیدآورنده چیزها وبه حقیقت نوآورنده آنها به توانایی و خردورزی خویش، نه از چیزی پدید آورده که نوپدیدگی نباشد، و نه از علّتی [جز خودش] پدید آورده که نوآوری درست نیاید.»

تأکید بر این اصل بجاست که آیات قرآن و سخنان معصوم را نباید و نشاید بر اساس اصطلاحات متأخر معنا کرد و در چارچوب‌های پسینی فهمید. البته این اصل را نیز نمی‌توان انکار نمود که بسیاری از اندیشه‌های فلسفی-کلامی در بیان والای قرآن و سنت امامان معصوم علیهم‌السلام ریشه دارد. در احادیث فوق، واژه‌های «مِثَال» و «أَمْثَلَةٌ» به معنای نمونه پیشین است، و واضح است که آنچه از نمونه پیشین دریافت می‌شود، صورت و هیئت شیء است. پس زمانی که فاطمه زهرا علیها‌السلام، تعبیر «بِإِذَا إِحْتِدَاءِ أَمْثَلَةٍ أَمْثَلَهَا»، و امیر مؤمنان علیه‌السلام تعبیر «عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ سَبَقَ» را درباره خلقت الهی به کار می‌برند، نتیجه این تعبیر، نفی صورت پیشین از فعل ابداعی خداوند است. همچنین تعبیر «لَا مِنْ شَيْءٍ» در این احادیث، ماده پیشین را نفی می‌کند و می‌توان گفت فراز «وَلَا لِعِلَّةٍ فَلَا يَصِحُّ الْإِبْتِدَاعُ» در حدیث رضوی، هر گونه علت خارج از ذات خداوند (علل فاعلی، مادی، صوری و غایی) را از فعل ابداعی خداوند نفی می‌کند.

۲-۲. ابداع و اندیشه فلسفی

فیلسوفان مسلمان از تعبیر خلق ابداعی/ابداعی استقبال کردند. ابویوسف کندی (م. ۲۵۶ق) و ابونصر فارابی (م. ۳۳۹ق) در آثار خویش از این اصطلاح بهره برده‌اند. در آثار کندی، نخستین فعل، پدیداری بوده از نبود است، فعلی که ابداع نام می‌گیرد و ویژه خداوند است. (جهامی، ۲۰۰۲: ۲۵۴)

از فارابی سه بیان در تعریف ابداع نقل شده است: نخست آنکه هستی معلول تنها به پدیدآورنده‌اش وابسته باشد و به هیچ علت دیگری بستگی نداشته باشد؛ دوم آن معلولی که میان او و پدیدآورنده‌اش هیچ واسطه‌ای نباشد. این دو بیان در واقع به یک چیز بازمی‌گردد و مراد از واسطه در بیان دوم، واسطه در علیت است. (آل یاسین، ۱۴۰۵ق: ۵۷) در بیان سوم، فارابی ابداع را ایجاد چیز نه از چیزی (ایجاد الشیء لا عن شیء) دانسته است. وی جهان را ابداع از نیستی برمی‌شمارد. فارابی این باور و ادله آن را به ارسطو و افلاطون و پیروان آن دو مستند می‌کند. (فارابی، ۱۴۰۵ق: ۱۰۳)

وجود این تعبیرها در آثار فیلسوفان متقدم موجب شده است که برخی معاصران مفهوم خلق ابداعی یا ترکیب



«خلق لا من شیء» در روایات را نیز وام‌گرفته از فلسفه یونان و به واسطه آثار فارابی برشمارند. (پاکتچی، ۱۳۸۷: ۱۰۹)

اندک توجهی به مصادر روایاتی که این آموزه‌ها را دربردارد، آشکار می‌سازد که این مصادر بر کندی و فارابی تقدّم تاریخی دارند، بلکه با بررسی آثار فارابی، به‌ویژه کتاب فصوص الحکمة، آشکار می‌شود که وی تا چه اندازه از آیات و روایات تأثیر گرفته است. به بیان دیگر می‌توان گفت: ترجمه آثار فلسفی یونان به زبان عربی، وامدار واژگان و ترکیب‌های موجود در آیات و روایات است. به‌عنوان نمونه در ترجمه عربی کتاب اثولوجیا این عبارت را می‌یابیم: انّ الفاعل الأوّل لا یحتاج فی ابداع الأشياء الی رویة ولا فکر. (فلوطین، ۱۴۱۳ق: ۱۹۷) این ترجمه، وام‌دار سخن امیر مؤمنان علیه السلام در خطبه اشباح است که فرمود: «المُنشئُ اصنافَ الأشياءِ بِلا رویةٍ فِکْرٍ آلَ إِلِیْهَا» (سیدرضی، ۱۴۱۴ق: ۱۲۵) همچنین ترکیب «لا من شیء» در باب خلقت ابتداعی خداوند که نخستین بار در خطبه فاطمه زهرا علیها السلام آمده، در کتاب اثولوجیا به کار رفته است. (فلوطین، ۱۴۱۳ق: ۱۲) به هر روی، تأثیرپذیری ترجمه عربی آثار فلسفه یونان و همچنین آثار فیلسوفان نخستین مسلمان همچون کندی و فارابی از فرهنگ قرآن و حدیث، می‌تواند زمینه تحقیق و بررسی قرار گیرد.

ابن سینا نیز در پی فیلسوفان پیشین، ابداع را چنین تعریف می‌کند: وجود پدیده از علت و در پس نیستی فراگیر (لیس مطلق). وی ابداع را برترین گونه ایجاد می‌شمرد؛ زیرا فعل ابداعی، نیستی فراگیر را بر کنار داشته و هستی را بر آن چیره ساخته است. (ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ۱: ۲۱۹)

ابن سینا بخشی از اشارات را به ابداع و ویژگی‌های آن اختصاص داده است. وی در نمط پنجم تأکید می‌کند که در آفرینش الهی، آفریده، هیچ‌گاه از فیض آفریدگار بی‌نیاز نیست؛ زیرا آفرینش الهی، از باب تألیف و ترکیب (سازگار کردن و پیوستن اجزای پیشین) نیست، بلکه از باب انشاء و ابداع (پدیدآوری و نوآوری) است. وی ابداع را آن می‌داند که چیزی از دیگری هستی گیرد، و میان هستی‌دهنده و هستی‌یابنده (موجد و موجد) هیچ ماده، ابزار یا زمانی، واسطه نباشد. بر این اساس، ابن سینا پدیده‌های مسبق به عدم زمانی را ابداعی نمی‌داند؛ بلکه درباره آنان واژه «احداث» را به کار می‌برد. به‌باور وی، مبدع، حدوث ذاتی دارد، ولی حدوث زمانی ندارد. (طوسی، ۱۴۰۳ق، ۳: ۱۲۰)

میرداماد خلق ابداعی را آن گونه هستی‌بخشی [ایجاد] می‌داند که تنها بر ذات آفریدگار هستی‌بخش متوقف



تحلیل ادله سمعی و عقلی بر استحاله خلق ابداعی از ممکن الوجود

است و در آن هیچ شرط یا علت دیگری؛ چه ماده و چه جز آن، راه ندارد. وی این تعریف را به فیلسوفان محقق نسبت می‌دهد و سخنی جز این را عوامانه می‌داند. (میرداماد، ۱۴۰۳ق: ۴)

میرداماد در بیانی دیگر، خلق ابداعی را آن گونه آفرینشی می‌داند که علت فاعلی آن، قدرت خداوند و علت غایی آن، حکمت وی است، و جز این فاعل و غایت دیگری نداشته باشد. (میرداماد، ۱۳۱۱ق: ۱۳)

ملاصدرا از این بیان میرداماد پیروی می‌کند و در توضیح عبارت «وَلَا لِعِلَّةٍ فَلَا يَصِحُّ الْإِبْتِدَاعُ» از حدیث رضوی پیشین (کلینی، ۱۳۶۲، ۱: ۱۰۵) می‌نویسد خداوند چیزها را نوآوری کرد نه با بهره‌برداری از علتی مادی و نه علتی فاعلی که میان خداوند و چیزها واسطه باشد، که اگر واسطه‌ای میان آفریدگار و آفریدگان باشد، معنای ابتداع راست نیاید. و اگر خداوند در افعال خویش، غایت و غرضی در خویشتن را پیگیری کند، در ذات یا صفاتش ناقص خواهد بود. ملاصدرا در باب علت غایی می‌افزاید که غرض افعال الهی در غیر [مخلوق] تحقق می‌یابد. (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ۱: ۱۰)

ملاصدرا در بیانی دیگر، خلق ابداعی را آن گونه هستی‌بخشی می‌داند که بر جهت قابلیت مخلوق استوار نیست. و در برابر ابداع، تکوین را قرار می‌دهد که بر پایه صلاحیت آفریده استوار است. (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۱۷۹) وی در بیان سومی ابداع را آن گونه ایجاد می‌داند که مسبوق به ماده و حرکت نباشد. (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ۷: ۱۱۵)

جامع این تعاریف سخن ابن‌سینا است که در بیانی مختصر ابداع را چنین تعریف می‌کند: «تأیسس الشیء بعد لیس مطلق». (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق: ۲۶۷) به وجود آوردن چیزی در پی نیستی مطلق. البته به تصریح ملاصدرا در تعلیقه خویش بر این بیان، بعد بودن به معنای حدوث ذاتی است و متضمن معنای زمان نیست.

بر اساس آنچه بیان کردیم، قدر متیقن می‌توان خلق/فعل ابداعی را چنین تعریف کرد: آن گونه آفرینشی که مسبوق به ماده یا صورت پیشین نباشد و تنها بر فیض و عنایت فاعل مبدع، هستی یابد، ابداع نام می‌گیرد. از آنجا که این تعریف، قدر متیقن و محل وفاق نصوص و تعاریف پیش‌گفته است، نصوص شرعی و عبارات فیلسوفان، آن را پشتیبانی می‌کند. در این مقاله نیز این تعریف از ابداع مد نظر قرار گرفته و براهین پیش‌رو بر این تعریف استوار است.

۲-۳ ابداع و افعال الهی

صدرالمثلهین با بهره‌برداری از سرچشمه‌های معرفتی و حیانی و عقلانی به آموزه «ابداع» پرداخت و مباحثی را در این



راستا گسترده. وی افعال خداوند را به چهارگونه بخش نمود:

الف) ابداع آن است که خداوند چیزی را از نیستی هستی دهد؛ چنان که این آیه بر آن دلالت دارد: «بَدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»؛ «نوا فرین آسمان‌ها وزمین است و چون (انجام) کاری را بخواهد تنها می‌گوید: باش! بی‌درنگ خواهد بود.» (بقره/۱۱۷)

ب) تکوین کارهایی که خداوند به واسطه و کاربری فرشتگان انجام می‌دهد.

ج) تدبیر، آنکه چیزی را از نقص به کمال آورد، و این معنای ربوبیت است.

د) تسخیر کارهایی که خداوند به واسطه موجودات این جهان انجام می‌دهد، چنانکه آفتاب را برای روشنایی، ماه را برای مه‌تابی، آتش را برای سوزاندن و ذوب کردن به کار گماشته است. (ملاصدرا، ۱۴۰۲: ۷۶)

ملاصدرا ابداع را برترین و والاترین گونه افعال می‌شمرد که «فعل ویژه خداوند» است. (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ۹: ۱۶۲) ملاصدرا خلقت عالم را بر اساس ابداع می‌داند. به بیان وی، خداوند با قدرت بی‌کرانه و بخشش فزاینده خویش بر هر آنچه که ماده نخستینی و نیازی به استعداد ویژه‌ای ندارد، فیض می‌بخشد و آن را ابداع می‌کند. مجموعه جهان هستی نیز چارچوبی یکپارچه و چیستی یگانه و صورتی یکتا دارد که خداوند آن را به ابداع هستی می‌بخشد. (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ۷: ۹۲)

ملاصدرا خلقت الهی را برتر و پیراسته از تألیف و ترکیب برمی‌شمارد. به بیان وی، تألیف و ترکیب همانند بنای خانه و دوخت لباس است که با بهره‌گیری از مواد و صور موجود، سازه‌ای ساخته می‌شود، ولی فعل الهی ابداع و تأسیس و برون‌آوردن هستی از نیستی است. همه موجودات کلمات الهی هستند و همانند گفتار لحظه‌به‌لحظه بر عنایت و فعل گوینده استوار می‌باشند. (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ۱: ۲۲۱)

ملاصدرا آفرینش جهان ممکن را یکپارچه و به نحوه ابداع می‌داند و از این اصل نتایجی به شرح ذیل می‌گیرد:

۱. **وحدت عالم (یگانگی جهان):** جهان ممکن، واحد نوعی و شخصی است و نوع آن در اشخاص متعدد جلوه‌گر نمی‌شود. ملاصدرا موجود ابداعی را واحد می‌داند؛ زیرا تشخیص معلول در فعل ابداعی تنها به علت اوست و به واسطه امور دیگر، تعدد نمی‌پذیرد، (در فعل ابداعی جز مبدع و مبدع چیز دیگری نیست که تأثیر بگذارد) و از آنجا که علت در آفرینش عالم یکتاست، عالم نیز یکتا خواهد بود. همچنین خلقت عالم، حاصل علم خداوند به نظام خیر (بهترین سامانه ممکن) است و نظام خیر، تعددپذیر نیست. (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ۷: ۱۱۵)



تحلیل ادله سمعی و عقلی بر استحاله خلق ابداعی از ممکن الوجود

۲. نظام احسن (سامانه برترین): از آنجا که در خلقت ابداعی جهان ممکن، هیچ چیز جز ذات مبدع و فیض او تأثیر نمی‌گذارد؛ نه ماده یا صورت پیشین، نه استعداد محدود یا زمان خاص و هیچ زمینه پیشینی وجود ندارد، بلکه هر آنچه هست، فیض تام و علم فراگیر آفریدگار است، بنابراین جهان هستی بر اساس ابداع الهی، برترین سامانه ممکن در نوع و شخص خویش است. (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ۷: ۹۲)

۳. فراگیری ابداع: آفرینش الهی همه به وجه ابداع است، آنچه به‌عنوان واسطه در آفریده‌ها تلقی می‌شود، مخصّص و مرجّح در آفرینش آفریده فروتر است. بر این اساس، همه آفریده‌های الهی، بی‌واسطه در علیّت، آفریده ابداعی خداوند هستند. البته آن آفریده که در هستی، بسیط‌تر و از کثرت، دورتر باشد، به باری تعالی نزدیک‌تر است و جهات کثرت فعل و افاضه الهی را در آفرینش آفریده‌های فروتر موجب می‌شود. (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ۹: ۱۶۲) بر اساس این اندیشه، آفریدگان متکثر، به‌نحوی اجمالی، در خلقت عقل اول، منظوری هستند، بنابراین به‌لحاظ آفرینش نخستین، واحد و مبدع هستند و به لحاظ تکثر حاصل از مخصّصات و مرجّحات، متکثر می‌شوند. (ملاصدرا، ۱۳۸۶، ۷: ۱۱۷)

۳- استحاله ابداع از ممکن

پس از شناخت دیدگاه‌های مختلف در تعریف و بیان ویژگی‌های فعل ابداعی، به مقصود اصلی مقاله می‌پردازیم که می‌توان آن را به دو صورت بیان کرد. صورت نخست به باری تعالی بازمی‌گردد و فعل ابداعی را منحصر در او تعالی می‌داند. صورت دوم به ممکنات توجه دارد و خلق ابداعی را از آنان محال می‌شمرد. نتیجه هر دو بیان، یکی است، ولی استناد و استدلال در بیان نخستین بر صفات و افعال واجب‌الوجود استوار است و در بیان دوم به ویژگی‌های امکانی وابسته می‌باشد. از آنجا که وجهه سخن، کلامی و جامع ادله نقلی و عقلی است، هر دو صورت مطلوب، در هر دو حوزه نقل و عقل بررسی می‌شود.

۳-۱ ادله نقلی انحصار خلق ابداعی در خداوند

آیات قرآنی و احادیث پیشوایان معصوم علیهم‌السلام بر انحصار خلق ابداعی در خداوند، یا بر استحاله خلق از غیر خداوند دلالت دارند. مفاد این ادله در کلام با عنوان توحید در خالقیت طرح شده است. در ادامه به تحلیل و بررسی برخی از این ادله می‌پردازیم.



۳-۱-۱. آیات قرآن

سه دسته از آیات قرآن در این بحث مدنظر قرار می‌گیرد. دسته نخست شش آیه قرآن است که آفرینش الهی را تنها به واسطه فرمان «کُن» برمی‌شمارد، همچون آیه شریفه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»؛ «کارش جز این نیست که چون چیزی را بخواهد بدو می‌گوید: باش! بی‌درنگ خواهد بود.» (یس/۸۲)

بی‌گمان مفهوم این دسته از آیات، آن نیست که خداوند به ماده‌ای نخستین و چیزی از پیش‌بوده فرمان می‌دهد که باش! چنین فرمانی تحصیل حاصل است. واژه «شَيْئًا» و ضمیر غائب در «له» بر آن چیزی دلالت و اشارت دارد که به واسطه کلمه «کُن» تحقق و وجود می‌یابد. علامه طباطبایی در بیان این نکته می‌نویسد: «در امر تکوینی، آن چیزی که خداوند ایجاد کرده و آفریده است، همان شیء می‌باشد که بدان خطاب کرده است. و وجود آن چیز، همان امر خداوند به اوست که خواسته آن چیز را به وجود آورد. (طباطبایی، ۱۴۱۰، ۲: ۱۸۲) از نظر بلاغی نیز اطلاق واژه شیء و ارجاع ضمیر به آنچه که هنوز وجود نگرفته، توسط مفسران بررسی شده است. ابوحیان در این باب می‌نویسد: «این گونه خطاب، مجازگویی است؛ خداوند معدوم را موجودی فرض کرده که فرمان می‌پذیرد و به سرعت اطاعت می‌کند، به‌گونه‌ای که به محض فرمان [کُن]، هستی می‌یابد.» (اندلسی، ۱۴۱۲، ۱: ۵۸۵)

بر اساس این دست آیات، آفرینش چیزها، تنها بر پایه فرمان قطعی آفریدگار است، پس بر هیچ ماده و صورت پیشینی متوقف نیست، و این گونه آفرینش همانا فعل ابداعی است.

در این آیات واژه «أَمْرًا» به کار رفته است که صریح بر حصر دلالت دارد. در برخی از این آیات، آنما بر انحصار فعل الهی در ابداع دلالت دارد، همانند: «فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»؛ «آن گاه که چیزی را بخواهد بدو می‌گوید: باش! بی‌درنگ خواهد بود.» (غافر/۶۸) بر این اساس، افعال الهی، حتی آنان که به‌نظر تدریجی می‌آیند در حیثیت خلقی خویش، به ابداع، هستی می‌یابند. ولی در پایان سوره یس، آنما بر امر الهی وارد شده است. این تعبیر بر دو گونه حصر دلالت دارد؛ حصر فعل در فاعل و حصر فاعل در فعل. بر این اساس، آیه را دو گونه می‌توان ترجمه کرد: کار خداوند تنها چنین است، آن گاه که چیزی را بخواهد، به او بگوید: باش، پس می‌شود. (حصر فاعل در فعل)؛ تنها کار خداوند چنین است آن گاه که چیزی را بخواهد، به او بگوید: باش، پس می‌شود. (حصر فعل در فاعل)



تحلیل ادله سمعی و عقلی بر استحاله خلق ابداعی از ممکن الوجود

حصر فاعل در فعل، همان سخن پیشین است که آفرینش الهی را به طور انحصاری ابداعی بدانیم، ولی حصر فعل در فاعل بدان معناست که فعل ابداعی منحصر در خداوند است. زمخشری در موافقت این معنا می‌نویسد:

مفهوم آیه آن است که آنچه بر اجسام رواست، بر خداوند روا نیست؛ اگر تو کاری انجام دهی، باید بر آن توانایی داشته و بدان کار مباشرت و رزی و ابزار به کار ببری و دچار دشواری و خستگی و درماندگی شوی، و تنها کار او چنین است که چون انگیزه‌اش بر کاری استوار شود، آن کار انجام شود. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۴: ۳۲)

ابن‌ترکه در شرح خویش بر فصوص الحکم با صراحت بیشتری این مطلب را بیان می‌کند و معنای این آیه را انحصار فعل ابداعی در حق تعالی می‌داند. (ابن‌ترکه، ۱۳۷۸ق، ۱: ۴۹۷)

دسته دوم از آیات مورد استناد در سیاق استفهام انکاری یا تعجیزی، خلق را ویژه خداوند می‌دانند؛ مانند: «هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؟» «آیا آفریننده‌ای جز خداوند هست که از آسمان و زمین به شما روزی دهد؟» (فاطر/۳)

شیخ طوسی استفهام موجود در این آیه را تأکید و تقریر بر این معنا می‌شمرد که هیچ خالق‌ی به جز خداوند نیست. (طوسی، ۱۴۰۵ق، ۸: ۴۱۲)

«هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ؟» «این آفرینش خداوند است، اکنون به من بنمایید آنان که در برابر او ایند چه آفریده‌اند؟» (لقمان/۱۱)

ابراهیم بقاعی (ادیب و قرآن‌پژوه سوری) به تفصیل، وجوه دلالت این آیه بر توحید در خالقیت را آشکار می‌کند. (بقاعی، ۱۴۲۷ق، ۶: ۱۱)

«أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهُ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ»؛ «یا برای خداوند شریک‌هایی تراشیده‌اند که همانند آفرینش او را آفریده‌اند، و این دو آفرینش بر آنان مشتبه شده است؟ بگو: خداوند آفریننده هر چیز است» (رعد/۱۶)

طبرسی در بیان معنای این آیه می‌نویسد:

آیا شریکان پندارین خداوند، همانند او اجسام و رنگ‌ها و طعم‌ها و بوها و قدرت و حیات و دیگر کارهای ویژه



پروردگار را آفریده‌اند تا بر مردمان مشتبّه شود و کارهای الهی از آن شریکان یابند و آنها را بندگی نمایند؟ و حال آن که جز خداوند کسی بر آفرینش توانا نیست، پس وجهی برای اشتباه باقی نمی‌ماند و جز بندگی خداوند روا نخواهد بود. (طبرسی، ۱۴۰۴ق، ۶: ۴۳۸)

بر این اساس، استفهام انکاری موجود در آیه، هر گونه خلق را از غیر خداوند نفی می‌کند. و آنچه در پی فاء نتیجه آمده، محذور فرضی خالق بودن غیر خداوند را بیان می‌کند، بدین تقریر که اگر جز خداوند کسی یا چیزی را خالق بدانیم در برهان اثبات وجود باری تعالی خلل پیش می‌آید و خلقت ممکنات که نشانه و دلیل وجود خالق یکتا بود، نتیجه‌بخش نخواهد شد.

شیخ صدوق نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام در برابر پندار تفویض در خلقت (واگذاری خلقت به اولیای الهی) بدین آیه تمسک کرد و خالق بودن غیر خدا را انکار کرد. (صدوق، ۱۴۱۴ق: ۱۰۱)

دسته سوم آیات قرآنی هستند که در سیاق حصر، خلق را به خداوند نسبت داده‌اند؛ از جمله آیات ذیل:

«أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ»؛ «آگاه باشید که آفرینش و فرمان از آن اوست» (اعراف/۵۴)

«اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ»؛ «خداوند، آفریدگار همه چیز است» (زمر/۶۲)

بنابر اصول بلاغت عربی، دلالت این آیات بر حصر خلق در خداوند آشکار است، پس این آیات نیز از ادله سمعی انحصار خلق ابدعی در خداوند به‌شمار می‌آید.

در یکی از آیات قرآن، ماده «خلق» به غیر خداوند نسبت داده شده و از زبان حضرت مسیح چنین حکایت شده است: «أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَانْفُخْ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ»؛ «من برای شما از گِل، به‌گونه پرنده می‌سازم و در آن می‌دمم، به‌اذن خداوند پرنده‌ای خواهد شد.» (آل عمران/۴۹) دقت در آیه آشکار می‌کند خلقتی که مسیح به‌خود نسبت داده، خلقت از ماده (طین: گِل) و صورت (هیئت الطیر: صورت پرنده) پیشین بوده است و پرنده واقعی شدن این مجسمه گلین، فعل مسیح نیست، بلکه معجزه‌ای است که خداوند همانند دیگر معجزات و کرامات برای پستیانی پیامبران و اولیایش پدید می‌آورد. شیخ طوسی در تفسیر این آیه به تفاوت خلق الهی و خلق مسیح تصریح می‌کند. به بیان وی، خلق مسیح، تقدیر و اندازه‌گیری و دمیدن در مجسمه است، و خلق الهی احداث (پدیداری هستی از نیستی) است و



تحلیل ادله سمعی و عقلی بر استحاله خلق ابداعی از ممکن الوجود

حیات یافتن مجسمه نیز کار خداوند می‌باشد و جز خداوند بر آن قادر نیست. (طوسی، ۱۴۰۵، ۲: ۴۶۸)

۳-۱-۲. احادیث معصومین

روایات بسیاری بر انحصار امر خلقت در خداوند دلالت دارد و برخی از آنها نیز به‌ویژه بر استحاله خلقت از غیر خداوند دلالت دارد، همچون سخن امیر مؤمنان علیه السلام که فرمود:

خَلَقَ الْخَلَائِقَ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ وَلَمْ يَسْتَعِنْ عَلَى خَلْقِهَا بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ... وَلَوْ اجْتَمَعَ جَمِيعُ حَيَوَانِهَا وَمُتَبَلِّدَةِ أُمَّمِهَا وَأَكْيَاسِهَا عَلَى إِحْدَاثِ بُعُوضَةٍ مَا قَدَرَتْ عَلَى إِحْدَاثِهَا وَلَا عَرَفَتْ كَيْفَ السَّبِيلِ إِلَى إِيجَادِهَا وَلَتَحَيَّرَتْ عَقُولُهَا فِي عِلْمِ ذَلِكَ وَتَاهَتْ وَعَجَزَتْ قُوَاهَا وَتَنَاهَتْ وَرَجَعَتْ حَاسِبَةً حَسِيرَةً. (سیدرضی، ۱۴۱۴ق: ۲۷۵)؛ خداوند آفریده‌ها را بدون هیچ نمونه پیشینی آفرید و از هیچ یک از آفریده‌هایش در این کار کمک نگرفت... چگونه [کمک گیرد] حال آنکه اگر همه حیوانات و آدمیان گرد آیند که پشه‌ای بیافرینند، نتوانند آن را از نیستی به هستی آورند و نه راه ایجاد آن را می‌شناسند و خرد آنان در دانستن این کار سرگردان می‌شد و نیروهایش ناتوان می‌گشت و پایان می‌پذیرفت و ناامید و شکست خورده بازمی‌گشت.

همچنین توفیق مقدس مهدوی در این معنا مورد توجه است. شیخ طوسی به سندی متصل و صحیح استناد می‌کند که در زمانه دومین نایب امام عصر، گروهی از شیعیان گفتند خلقت بر غیر خداوند محال است و گروهی دیگر گفتند خداوند ائمه علیهم السلام را بر این کار توانا ساخته و به آنان تفویض کرده و آنان آفریدند و روزی دادند. بنا شد به محمدبن عثمان مراجعه کنند، وی نیز پرسش را بر امام غایب علیه السلام ارسال نمود و در پاسخ چنین دریافت کرد: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى هُوَ الَّذِي خَلَقَ الْأَجْسَامَ وَقَسَمَ الْأَرْزَاقَ، لِأَنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَلَا حَالًا فِي جِسْمٍ» (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۹۴)؛ «همانا خداوند اجسام را آفریده و روزی‌ها را بخش کرده است؛ زیرا او جسم نیست و در جسم قرار نگرفته است.»

این حدیث شریف، گذشته از وجه حجیت شرعی خویش، به‌مثابه کلام معصوم، به برهانی عقلی ارشاد می‌کند که در بخش بعد خواهد آمد.

برخی از روایات بر انحصار خلقت در خداوند دلالت دارد؛ همچون سخن امام رضا علیه السلام که فرمود: «مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ فَوَّضَ أَمْرَ الْخَلْقِ وَالرِّزْقِ إِلَى حُجْبِهِ فَقَدْ قَالَ بِالتَّقْوِيضِ وَالْقَائِلُ بِالتَّقْوِيضِ مُشْرِكٌ» (صدوق، ۱۳۷۸ق: ۱۲۴)؛ «هر



کس بپندارد که خداوند کار آفرینش و روزی را به امامان واگذار کرده، به تفویض قائل شده، و کسی که تفویض را بپذیرد، مشرک است.» همچنین سخن امام صادق علیه السلام که فرمود: «ما من خالقٍ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ» (طوسی، ۱۴۰۹ق: ۲۲۳) «هیچ آفریدگاری جز خداوند نیست، تنها او آفریدگار است، و هیچ شریکی ندارد. و همچنین فرمود: «لَا يَكُونُ الشَّيْءُ لَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا اللَّهُ» (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۶۸) «چیز را از چیزی نیستی [نه از چیزی]، هستی نمی دهد، مگر خداوند.»

مرحوم مجلسی، احادیث دلالت کننده بر انحصار خالقیت در خداوند را در بخشی با عنوان «باب أنه تعالی خالق كل شيء وليس الموجد والمُعدِم إِلَّا اللهُ تعالی» گرد آورده است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴: ۱۴۷)

۳-۲. ادله عقلی انحصار خلق ابداعی در خداوند

در این بخش، ادله عقلی بر استحاله خلق ابداعی (آفرینش بدون ماده و صورت پیشین، آفرینش نه از چیزی) از ممکنات و انحصار چنین گونه خلقی در خداوند در قالب پنج برهان تقریر می شود.

۳-۲-۱. برهان: اکملیت مبدع (برتری پدیدآورنده)

خالق مبدع با افاضه وجود، بی نیاز به ماده و صورت پیشین، ممکن را هستی می بخشد، پس به بدهاقت عقل، خالق مبدع باید از مخلوق مبدع برتر و کامل تر و فراگیرتر باشد. ابن سینا در این باره می نویسد: «مبدأ اعطاکننده یک حقیقت، نسبت بدان حقیقت اولویت دارد.» (ابن سینا، ۱۴۰۴ق: ۲۷۸) ملاصدرا نیز این اولویت را به ویژه در اعطای وجود، قطعی می شمرد و می نویسد: «اگر فایده (آنچه اعطا شده) خود وجود باشد، آن گونه که فاعلیت فاعل در نفس وجود معلول تحقق یابد، آن گاه عطاکننده در آنچه عطا کرده و فایده بخشیده، باید از عطاگیرنده و فایده برنده برتر و قوی تر باشد.» (ملاصدرا، [بی تا]: ۲۳۴)

توجه بدین نکته، حائز اهمیت است که در خلق ابداعی وجه برتری و کامل تر بودن عطاکننده بر عطاگیرنده در خود هستی است، و دیگر ویژگی ها (آنچه از اصل وجود برون است) در این اولویت جای ندارند. ملاصدرا در این باره می نویسد:

نسبت مجعول مبدع (آفریده پدیدآمده) به جاعل مبدع (آفریدگار پدیدآورنده) نسبت نقص به تمام و ضعف به قوت است و از آنجا که وجود، حقیقتی بسیط است و جنس و فصل و نوع و مشخصه ندارد، بلکه تشخص آن به



تحلیل ادله سمعی و عقلی بر استحاله خلق ابداعی از ممکن الوجود

ذات بسیط خودش است؛ از این رو جاعل وجود (هستی دهنده) در هستی، کامل تر و در تحصيل (پدیداری)، تمام تر از مجعول است. (ملاصدرا، ۱۳۶۱؛ ب: ۴۴)

و چون در فعل ابداعی، مجعول مبدع، مشروط و معلق به هیچ چیز جز عنایت و اعطای جاعل مبدع نیست؛ اولویت، اکملیت و اتمیت جاعل مبدع تنها به وجوب وجود خواهد بود. به بیانی دیگر، اگر جاعل مبدع هم ممکن الوجود باشد، هیچ وجه اولویت و اتمیتی در اصل وجود بر مجعول مبدع نخواهد داشت. البته ممکنات در مراتب و قوای استعدادی و عوارض بر یکدیگر اولویت و برتری دارند، ولی در اصل وجود، فقر مطلق و نیازمند عنایت واجب الوجود هستند. ملاصدرا در بیان این مطلب می نویسد:

لازم است فاعل در ذات و وجود از عوارضی مانند زمان، مکان، وضع، کم و کیف فارغ باشد؛ و فاعل امور حادث باید از این عوارض فارغ بوده و دارای ذاتی ثابت و خارج از سلسله زمان و مکان باشد که چنین فاعلی همانا خداوند به ذات یکتای خویش است. (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ۳: ۱۲۴)

بر این اساس می توان برهان اکملیت مبدع را چنین تقریر کرد:

جاعل معطی [عطا دهنده] در اعطا بر مجعول معطاله [عطا گیرنده] اولویت، اکملیت و اتمیت دارد. (بدیهی)
خالق مبدع [آفریدگار نوآور] به مخلوق مبدع [آفریده نوپدید]، وجود عطا کرده است
نتیجه: خالق مبدع در حقیقت وجود اولی، اکمل و اتم از مخلوق مبدع است.

و از آنجا که اولویت، اکملیت و اتمیت در وجود به عوارض خارجی نیست، تنها واجب الوجود است که اولی، اکمل و اتم از ممکنات است.

و یا به بیان خُلفی، اگر خالق مبدع همچون مخلوق مبدع ممکن باشد، هیچ وجه اولویت، اکملیت و اتمیتی در وجود بر آن نخواهد داشت و این بر خلاف حکم بدیهی پیشین است.

۳-۲-۲. برهان؛ مقتضای فعل ابداعی (ویژگی پدید آوری)

برهان پیشین به ذات مبدع و مبدع می پرداخت و این برهان به مقتضای فعل ابداعی و ویژگی آن می پردازد. ابداع اخراج موجود مبدع از نیستی است. چنین فعلی، برترین و والاترین حدّ گونه تأثیر است. فعل ابداعی به مراتب از تألیف و



ترکیب اشرف و اعلی است؛ زیرا در فعل تألیفی و ترکیبی، فاعل نیازمند مواد و صور پیشینی است و تنها بر پایه و در چارچوب آنها فعل خویش را انجام می‌دهد، ولی فعل ابداعی بر هیچ چیز جز ذات مبدع و عنایت و اعطای وی متوقف نیست.

از آنجا که در فعل ابداعی جز ذات مبدع هیچ عامل خارجی دیگری اثرگذار نیست، علو و شرافت فعل ابداعی بر دیگر گونه افعال، مقتضی علو و شرافت مبدع بر دیگر گونه‌های فاعل است. ملاصدرا در بیان این اقتضاء می‌نویسد: «نور مجرد واجب‌الوجود که در اعلی مرتبه نور (هستی) است به غیر خویش عنایت ابداعی می‌کند که برترین گونه تأثیر و ایجاد است و واجب‌الوجود را بزرگترین سیطره و تمام‌ترین چیرگی است.» (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ۶: ۲۵۳)

بر این اساس می‌توان این برهان را چنین تقریر کرد:

فعل ابداعی اعلی، اشرف و اتم (برترین، والاترین و سرآمد) گونه‌های افعال است، چون اخراج موجود از عدم است و بر هیچ چیز جز ذات مبدع و فیض او متوقف نیست.

علو، اشرفیت و اتمیت ابداع مقتضی علو، اشرفیت و اتمیت مبدع بر مبدع است. از آنجا که در فعل ابداعی، مبدع، مبدع را از عدم به وجود آورده است، باید وجه علو و اشرفیت مبدع بر مبدع، در اصل وجود باشد. همان گونه که در آموزگار و دانش‌آموز [معلم و متعلم] وجه علو و اشرفیت در همان دانش است، نه در دیگر صفات و عوارض. بر این اساس، میان فاعل مبدع و قابل مبدع جز در وجوب و امکان وجود، وجه علو و اشرفیت و اتمیتی نیست، بنابراین لازم است فاعل مبدع، واجب‌الوجود باشد.

ملاصدرا بارها در آثار خویش این حقیقت را آشکار می‌کند که تنها ابداع را می‌توان به حقیقت، فعل دانست، و تنها مبدع، فاعل است و جز مبدع آنچه که فاعل پنداشته می‌شود، در حقیقت فاعل نیست. وی می‌نویسد:

مقصود حکیمان الهی از فاعل، مبدأ وجود است، و آنکه شایسته‌تر به نام فاعل می‌باشد، کسی است که عدم کلی را از چیزی طرد کند و او تنها خداوند یکتاست که به قدرت خویش چیزها را از نبود مطلق به هستی آورده و اشیاء را بدون نمونه پیشین ابداع کرده است. آنچه را که خداوند واسطه آمادگی‌ها و استعدادها قرار داده، شایسته است که فاعل بنامیم، بلکه مُحَرِّک و سائق (حرکت‌دهنده و پیش‌برنده) نام بگذاریم. (ملاصدرا، ۱۳۶۱؛ الف، ۳: ۴۵۸؛



تحلیل ادله سمعی و عقلی بر استحاله خلق ابداعی از ممکن الوجود

همو، ۱۳۶۸، ۳: ۱۷)

این سخنان ملاصدرا، شاهد بر آن است که خلق ابداعی با دیگر عطیه‌ها و فواید هم‌سان نیست، در دیگر عطایا، امری به جز اصل وجود اعطا می‌شود، ولی در خلق ابداعی، مبدع، مبدع را هستی می‌دهد. پس فعل/خلق ابداعی با دیگر افعال قابل قیاس نیست، بلکه فاعل به حقیقت کامل کلمه، همانا مبدع است که اصل وجود را به مبدع عنایت کرده است. و البته تنها واجب الوجود است که به ممکنات هستی را عنایت می‌کند.

۳-۲-۳. برهان: فقر ممکن (نیاز پدیده‌ها)

ممکن الوجود در ذات (نهاد) خویش نیازمند علّت است و آنچه که در ذات خویش نیازمند دیگری باشد، بی‌گمان در افعال خویش نیز نیازمند دیگری است. ابن‌سینا در بیان فقر و نیازمندی ممکن می‌نویسد:

بی‌نیاز مطلق اوست که به هیچ چیز، در ذات خویش، در صفات ذاتی خویش، و در هیئات کمالی مضاف به ذاتش، نیازمند نباشد. پس آنچه که به چیزی خارج از خویش نیازمند باشد تا ذاتش تمامیت گیرد، و همچنین آن چیز که در حالت و صفتی همانند شکل و نکویی به خارج از ذات خویش نیازمند باشد، بی‌گمان چنین چیزی فقیر است. (طوسی، ۱۴۰۳، ق: ۳، ۱۴۰)

به سخنی دیگر می‌توان ادعای اولویت نمود، بدین تقریر که آنچه در تحقق ذات خویش نیازمند دیگری است، به طریق اولی در افعال و هیئات عارضی اش (ویژگی‌های روی داده بر او) نیازمند خواهد بود.

فاعل مبدع آن است که در فعل خویش، به هیچ ماده و صورت پیشین نیازمند نباشد، پس ممکن الوجود نمی‌تواند فعل ابداعی انجام دهد، چون ممکن در ذات خویش به علّت نیاز دارد، و در افعالش نیز به ماده یا صورت اعطاشده از علت نیازمند است. میرداماد در بیان فقر در فاعلیت می‌نویسد: «خداوند به قدرت خویش و تنها بر پایه حکمتش و نه از ماده‌ای پیشین، اشیاء را هستی داد؛ زیرا اگر به واسطه ماده‌ای آنها را ایجاد می‌کرد، در فاعلیت خویش بدان واسطه نیازمند بود و در این فرض، مبدع نخواهد بود. (میرداماد، ۱۳۱۱: ق: ۱۳)

بر این اساس، می‌توان برهان را چنین تقریر کرد:

فاعل مبدع در فعل ابداعی خویش به هیچ ماده و صورت پیشین، نیازمند نیست.



ممکن الوجود همواره در ذات، صفات و افعال خویش، نیازمند است؛ به‌ویژه در افعالش، نیازمند ماده یا صورت اعطاشده از علت وجودی خویش است.

پس فاعل مبدع، ممکن الوجود نخواهد بود.

۳-۲-۴. برهان مقتضای حیّ، وضع و ماهیت

چنان که در حدیث مهدوی گذشت، جسم و جسمانی نمی‌توانند عدم را هستی بخشند. فیلسوفان مسلمان این برهان را تقریر کرده‌اند، حاجی سبزواری در اینباره سروده است:

قَدَانْتَهَى تَأْتِيرُ ذَاتُ مُدَّةٍ فِي مُدَّةٍ وَعُدَّةٍ وَشِدَّةٍ
وَلَيْسَتْ أَيْضًا أَثَرْتُ إِلَّا بِأَنْ مُنْفَعِلٌ مِنْهَا يَوْضَعُ اقْتَرَنَ (سبزواری، ۱۳۶۹، ۲: ۴۴۳)

جسم و قوای جسمانی که به‌واسطه ماده، فعلی را انجام می‌دهند، تنها می‌توانند در آنچه که در حیّ (وضع، جهت، طرف، قُرب) آنان قرار گرفته، تأثیر بگذارند. ملاحظه‌ای سبزواری چنین مثال می‌زند که آتش، آب هر دیگری را گرم نمی‌کند، بلکه آب آن دیگری را که در مجاورت آتش قرار گرفته، گرم می‌کند. از سوی دیگر، عدم، وضع ندارد، بدین معنا که اشاره‌ی حسی نمی‌پذیرد و قُرب و بُعد نسبت بدان معنا ندارد. بنابراین جسم و جسمانی در عدم، تأثیر نخواهند گذاشت. پس جسم و جسمانی فعل ابداعی نتوانند. ملاحظه‌ای در بیان این اصل می‌نویسد:

جسم و جسمانی از آن‌رو که در ذات خویش یا فعل خویش نیازمند ماده است، تنها به‌مشارکت وضع، فعل انجام می‌دهد و تنها فاعلی می‌تواند خارج از وضع، فعل انجام دهد و فیض او در انحصار برخی اجسام قرار نگیرد که نه در ذات و نه در افعال خویش به ماده تعلق نداشته باشد، بلکه به‌طور کامل از ماده بی‌نیاز و پیراسته باشد. (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ۲: ۳۷۹)

این برهان در نخستین تقریر خویش، استحاله فعل ابداعی بر جسم و جسمانی را ثابت می‌کند، ولی در تقریر دوم می‌توان آن را در همه ممکنات (مجردات و اجسام) جریان داد. هر ممکنی حیّ، مرز کرانه یا وضعی دارد، پس نمی‌تواند با عدم مواجهه برقرار کند. به‌بیان دیگر حتی ممکنات مجرد از ماده بدان سبب که ماهیت مشخص و محدودی دارند، در مرتبه و جایگاه خاصی می‌توانند تأثیر بگذارند و فعل انجام دهند. به‌سخن سوم، ممکن الوجود



تحلیل ادله سمعی و عقلی بر استحاله خلق ابداعی از ممکن الوجود

به سبب ماهیت مکانی خویش می تواند افعال محدودی را بر قوایل محدودی انجام دهد، افعال و قوایی که با آن مناسبت و مقاربت داشته باشند. از آنجا که نسبت به عدم مطلق، هیچ مقاربت و مناسبتی تصور نمی شود، پس ممکن الوجود نمی تواند در عدم اثر بگذارد و فعل ابداعی انجام دهد. ملاصدرا بدین نتیجه تصریح می کند:

هر موجود ممکن، ترکیبی از وجود و ماهیت است، و وجود امکانی در مرتبه ای از قصور و نزول ماهیت (کاستی و فرورتگی چیستی) تحقق پیدا کرده است. به سبب همان مرتبه و جایگاه ویژه اش، آثار مختص بدان وجود امکانی پدیدار می شود. تنها از واجب الوجود است که همه آثار کلی و مطلق بر هر قابل (پذیرنده) جریان می یابد. (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ۱: ۱۸۸)

سخن ملاصدرا کاملاً بر آن دلالت دارد که ممکن الوجود نمی تواند از عدم (چیزی) ایجاد کند، هر چند وی نسبت به ممکنات روحانی (موجودات ممکن مجرد از ماده) به صراحت سخنی نگفته است؛ زیرا برهان وی دربرگیرنده ممکنات مجرد نیز می شود؛ بدین تقریر که ممکن مجرد از ماده به سبب ماهیت متشخص و محدود خویش تنها می تواند بر ممکنات متناسب و متقارب خویش تأثیر بگذارد و نمی تواند بر عدم مطلق تأثیری بگذارد. این عربی به صراحت بر این معنا تصریح می کند که حتی ممکنات روحانی نیز بر ابداع قادر نیستند:

میان خداوند و آفریدگانش مناسبتی نیست؛ نه ذات خداوند مانند محسوسات است که به حس درک شود و نه فعل او مانند فعل موجود روحانی است؛ زیرا خداوند چیزها را نه از چیزی ابداع می کند، ولی موجود لطیف روحانی چیز را از چیزهای پیشین پدید می آورد. (ابن عربی، ۱۴۰۵، ق، ۱: ۹۴)

در نتیجه، این برهان را چنین می توان تقریر کرد:

جسم و جسمانی در فعل خویش نیازمند به ماده است، و آنچه وابسته به ماده باشد تنها به واسطه وضع می تواند فعل انجام دهد. هر ممکن الوجود نیز به درجه ای نازل از وجود، تعلق دارد که نشانگر ماهیت آن است، و تنها آثاری که از آن مرتبت ناشی است و با آن مناسبت دارد، از آن ممکن الوجود پدیدار می شود.

عدم مطلق نه وضع دارد و نه مناسبت نسبت بدان معنا دارد. و از آنجا که فعل ابداعی، ایجاد بدون ماده و صورت پیشین است، بنابراین جسم و جسمانی، بلکه هر ممکنی، نمی توانند فعل ابداعی انجام دهند و بدون ماده و صورت



پیشین، هستی پدید آورند.

۳-۲-۵. برهان؛ استقراء افعال ممکنات

آخرین صورت برهان بر استحاله فعل ابداعی بر ممکنات و اختصاص آن به واجب الوجود آن است که افعال ممکنات را جستجو کنیم و با تحلیل بررسی آنها بدین نتیجه واصل شویم که ممکنات در همه افعال خویش نیازمند ماده یا صورت پیشین هستند. ملاصدرا در اینباره می‌گوید:

بیشتر آنچه که مردم فاعل می‌پندارند، در حقیقت فاعل نیست؛ همانند پدر برای فرزندان و کشاورز برای کشته و بنا برای ساختمان. این موارد، علت هستی آفرین نیست، بلکه آماده‌کنندگان هستند که علت بالعرض نام می‌گیرند. اعطاکننده هستی در همه این موارد، فاعل صورت‌ها و عطاکننده هستی همانا خداوند است. آنچه عموم افراد، فاعل می‌نامند، تنها مباشر حرکات و مبدأ تغییرات است. ملاصدرا در پشتیبانی این سخن به آیات واقعه ۹-۵۸، ۴-۶۳، و ۲-۷۱ تمسک می‌کند. (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ۳: ۱۷)

هرچند ملاصدرا این برهان و پشتوانه سمعی آن را بیان کرده، ولی توجه بدین نکته لازم است که استقراء ناقص، مفید قطع نیست و استقراء تام به معنای جستجوی همه کردارهای ممکنات نیز شدنی نیست. تنها تقریر مفید این برهان، استقراء تام بر پایه سبر و تقسیم منطقی است. برای دستیابی بدین مقصود، سخن ابن عربی در این باب را بررسی می‌کنیم که می‌گوید:

هیچ یک از آفریدگان، مبدع نیستند، و هر کسی خیال کند که معنای بدیعی آفریده، چاره‌ای ندارد جز اینکه آن معانی را در قالب الفاظ قرار دهد و بدین گونه معانی را در مؤادی پیشینی جلوه داده است. ابداع اهل هندسه نیز همچنین است. تنها خداوند مبدع است؛ زیرا اوست که به همه مراتب وجود احاطه دارد و هر ممکنی را در مرتبه‌ای از وجود هستی می‌بخشد. (ابن عربی، ۱۴۰۵، ق، ۴: ۳۱۵)

هرچند ابن عربی نیز نتیجه کلی از سخن خویش نگرفته است، ولی می‌توان با تحلیل مثال‌های وی به نتیجه‌ای در خور توجه دست یافت. عقل بشری در ابراز معانی دست نیافته یا تصویر اشکال و بیان قضایای هندسی نوین، نیازمند ماده یا صورت پیشین است که در اولی، الفاظ و در دومی، خط و زاویه است. عقل در چنین فعلی نیازمند ماده پیشین



تحلیل ادله سمعی و عقلی بر استحاله خلق ابداعی از ممکن الوجود

است. و نفس و جسم در ذات و فعل، فروتر از عقل هستند، پس به طریق اولی آن دو نیز در کردارهای خویش به مواد یا صور پیشین نیازمند خواهند بود. و تقریر وجه اولویت آن است که اگر عقل در افعالش نیازمند ماده یا صورت باشد، ولی نفس یا جسم چنین نیازی نداشته باشد، علو مرتبه و شرافت عقل بر نفس و جسم منتفی خواهد بود. و البته هیچ اندیشمندی به چنین نتیجه‌ای ملتزم نخواهد شد.

۳-۳. ثمره بحث در فلسفه و کلام

اختصاص خلق ابداعی به حق تعالی و استحاله صدور چنین فعلی از ممکنات، نتیجه‌ای در فلسفه و نتیجه دیگری در کلام دارد. فیلسوفان نخستین، صادر از واجب‌الوجود را عقل اول می‌دانند. ولی این آموزه فلسفی بدان معنا نیست که دیگر ممکنات به نحو ابداع از عقل اول صادر شده‌اند، بلکه نسبت عقل اول به مجموع عالم، نسبت صورت چیزی مرکب به اجزاء آن است. در واقع، عقل اول همه ممکنات است، ولی بر وجهی اشرف والطف. (ملاصدرا، ۱۳۸۶، ۷: ۲۲۵) به سخن دیگر، خداوند در نخستین تجلی، نظام کلی خیر و صفحه اجمالی عالم را یکباره پدید آورده است که آن را عقل اول نامند. بنابراین پندار صدور ممکنات از عقل اول به نحو صدور معلول از علت فاعلی نادرست است. حاجی سبزواری در بیان این مطلب می‌نویسد:

این گونه نیست که خداوند، عقل را پدید آورد و امر ایجاد دیگر ممکنات را به آن سپرد، این تهمتی است که به فیلسوفان زده‌اند، بلکه منظور فیلسوفان از عقل اول، وجود منبسطی است که خود، واحد است و به نکتت موضوعات، متکثر می‌شود. صدور عقل اول، صدور همه وجودات است و از این رو حکیمان در مقام تحقیق گفته‌اند: در هستی جز خداوند مؤثری نیست. (سبزواری، ۱۳۶۹: ۴۴۹)

دیگر ثمره بحث، در کلام آشکار می‌شود. یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های غالیان، پندار تفویض، به ویژه تفویض در خلقت است. آنان با بهره‌گیری از برخی روایات و آمیختن آن با آموزه عقل اول بر این پندار هستند که خداوند امر خلقت موجودات را به اولیاء الهی سپرده است و آنان دیگر ممکنات را آفریده‌اند. این پندار از دیرباز از مفوضه ثبت شده است. (اشعری، ۱۳۶۰: ۶۱؛ بغدادی، ۱۴۰۸ق: ۲۳۹) و در برخی از کتب معاصران نیز تفویض امر خلقت به اولیاء الهی ممکن شمرده شده است. (مروراید، ۱۴۱۸ق: ۱۷۸-۱۷۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۲۹۴) با توجه به ادله سمعی و



سال ششم، شماره دوازدهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

عقلی بر استحاله صدور فعل ابداعی از ممکن الوجود ثابت می‌شود که خلق، به معنای ایجاد بدون ماده و صورت پیشین، به حق تعالی اختصاص دارد و قابل تفویض به دیگری نیست. تفویض امر خلقت نه تنها واقع، بلکه ممکن نیز نیست و پیش از عالم اثبات، در حوزه ثبوت با ادله پرشمار، مردود است. البته تفویض (واگذاری) در امور دیگر همچون ربوبیت، تدبیر، تشریح، رزق، مغفرت، حسابرسی و مانند آن، پیروی ادله سمعی و عقلی باید بررسی شود و بر اساس برهان، اثبات یا انکار گردد.





تحلیل ادله سمعی و عقلی بر استحاله خلق ابداعی از ممکن الوجود

نتیجه گیری

خداوند، بدیع آسمان‌ها و زمین است. این گزاره قرآنی در احادیث، بسط بیشتری می‌یابد و بدین آموزه می‌انجامد که خداوند بدون ماده و صورت پیشین، آفریدگان را ابداع کرده است. آموزه خلق ابداعی مورد توجه فیلسوفان مسلمان قرار می‌گیرد و هر یک به تعریف و بیان ویژگی‌های فعل ابداعی می‌پردازند. آیات قرآن کریم، بر پایه حصر امر خلقت در خداوند و یا از باب انکار خلق از دیگران، بر انحصار فعل ابداعی در خداوند دلالت دارند. روایاتی از امامان، به‌ویژه دو سخن منقول از امیر مؤمنان و ولی عصر علیه السلام نیز به آشکاری بر این معنا دلالت دارند. پنج برهان عقلی این معنا را مستدل کرد که خلق ابداعی، به ممکن الوجود قابل تفویض نیست و پندار صدور ممکنات از عقل اول یا اولیاء الهی ثبوتاً باطل است. هر چند دایره ادله سمعی در این موضوع گشوده است و ممکن است آیه یا حدیثی دیگر نیز بر انحصار امر خلقت در خداوند دلالت داشته باشد، ولی به نظر می‌رسد براهین عقلی در این موضوع به‌طور کامل بیان شده‌اند؛ زیرا پنج برهان عقلی بیان شده، بر پایه ویژگی خالق مبدع، خصوصیت فعل ابداعی و از سویی دیگر ویژگی‌های ممکن الوجود و استقراء افعال ممکنات استوار بود، و جز خالق مبدع، فعل ابداعی و مخلوق مبدع، طرف دیگری در این موضوع نیست تا بر اساس آن برهان عقلی اقامه شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع و مأخذ

۱. ابن ترکه، صائتین الدین علی بن محمد (۱۳۷۸ ش.)، شرح فصوص الحکم، قم: بیدار.
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴ ق.)، الشفاء الاهیات، قم: کتابخانه نجفی مرعشی.
۳. ابن عربی، محی الدین (۱۴۰۵ ق.)، الفتوحات المکیه، بیروت: دارصادر.
۴. ابن طیفور، أحمد بن أبی طاهر (۱۳۲۶ ق.)، بلاغات النساء، قاهره: مطبعة والده عباس.
۵. اشعری، سعد بن عبدالله قمی (۱۳۶۰ ش.)، المقالات والفرق، تهران: مرکز انتشارات علمی وفرهنگی.
۶. آل یاسین، جعفر (۱۴۰۵ ق.)، الفارابی فی حدوده ورسومه، بیروت: عالم الکتب.
۷. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف (۱۴۱۲ ق.)، البحر المحیط، بیروت: دارالفکر.
۸. بغدادی، عبدالقاهر (۱۴۰۸ ق.)، الفرق بین الفرق و بیان الفرقه الناجیه، بیروت: دارالجمیل.
۹. بقاعی، ابراهیم بن عمر (۱۴۲۷ ق.)، نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۰. پاکتچی، احمد (۱۳۸۷ ش.)، «معنای لاشئ در انتقال از فلسفه یونانی به فلسفه اسلامی»، فصلنامه ادبیات وعلوم انسانی، ش ۴۹، ص ۱۰۹.
۱۱. ثقفی، ابراهیم بن محمد (۱۳۵۴ ش.)، الغارات. تهران: انجمن ملی ایران.
۱۲. جهامی، جیرار (۲۰۰۲ م.)، موسوعه مصطلحات الکندی والفارابی. بیروت: مکتبه ناشرون.
۱۳. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ ق.)، کشف المراد، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۴. زمخشری، ابوالقاسم محمود (۱۴۰۷ ق.)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتب العربی.
۱۵. سبحانی، جعفر (۱۴۱۲ ق.)، الالهیات، قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
۱۶. سبزواری، ملاهادی (۱۳۶۹ ش.)، شرح منظومه سبزواری، تهران: نشر ناب.
۱۷. سیدرضی، محمد بن حسین موسوی (۱۴۱۴ ق.)، نهج البلاغه، محقق: صبحی صالح، قم: هجرت.
۱۸. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۴ ق.)، الاعتقادات، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
۱۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۷۸ ق.)، عیون أخبار الرضا، تهران: نشر جهان.
۲۰. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۹۸ ق.)، التوحید، قم: جامعه مدرسین.
۲۱. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۰ ق.)، المیزان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: جامعه مدرسین.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۴ ق.)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه العلمیه.
۲۳. طبری، محمد بن جریر (۱۴۲۰ ق.)، الجامع عن تأویل آی القرآن، بیروت: دارالفکر.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۵ ق.)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.



تحليل ادلة سمعي وعقلي بر استحالة خلق ابداعي از ممكن الوجود

٢٥. طوسی، محمدبن حسن (١٤٠٩ق)، اختيار معرفة الرجال، مشهد: نشر دانشگاه مشهد.
٢٦. طوسی، محمدبن حسن (١٤١١ق)، الغيبة للحجة. قم: دارالمعارف الإسلامية.
٢٧. طوسی، نصیرالدین (١٤٠٣ق)، شرح الاشارات والتنبیحات، تهران: نشر کتاب.
٢٨. فارابی، محمدبن محمد (١٤٠٥ق)، الجمع بين رأيي الحكيمين، تهران: مكتبة الزهراء.
٢٩. فلوطین [پلوتینوس] (١٤١٣ق)، اثولوجيا، مترجم: عبدالمسیح بن الناعمی حمصی، قم: نشر بیدار.
٣٠. کلینی، محمدبن یعقوب (١٣٦٢ش)، الكافي، تهران: انتشارات اسلامیه.
٣١. مجلسی، محمدباقر (١٤٠٣ق)، بحار الانوار، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
٣٢. مروارید، حسنعلی (١٤١٨ق)، تنبیحات حول المبدأ والمعاد، مشهد: آستان قدس رضوی.
٣٣. مکارم شیرازی، ناصر (١٣٨٦ش)، یکصد وهشتاد پرسش و پاسخ، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
٣٤. ملاصدرا، محمدقوام شیرازی (١٣٦٦ش)، شرح اصول الكافي، تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
٣٥. ملاصدرا، محمدقوام شیرازی (١٣٦٨ش)، الحكمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه. قم: مكتبة مصطفوی.
٣٦. ملاصدرا، محمدقوام شیرازی (١٤٠٢ق)، اسرار الآيات، تهران: انجمن اسلامي حكمت وفلسفه.
٣٧. ملاصدرا، محمدقوام شیرازی (١٣٦٠ش)، الشواهد الربوبية، تهران: مركز نشر دانشگاهی.
٣٨. ملاصدرا، محمدقوام شیرازی (الف ١٣٦١ش)، تفسير القرآن الكريم، قم: نشر بیدار.
٣٩. ملاصدرا، محمدقوام شیرازی (ب ١٣٦١ش)، الحكمة العرشية، تهران: نشر مولی.
٤٠. ملاصدرا، محمدقوام شیرازی (بی تا)، حاشیه الهیات شفاء، قم: نشر بیدار.
٤١. میرداماد، سید محمدباقر (١٤٠٣ق)، التعليقة على أصول الكافي، قم: نشر خيام.
٤٢. میرداماد، سید محمدباقر (١٣١١ق)، الرواشح السماوية في شرح الأحاديث الإمامية، قم: دارالخلافة.
٤٣. یاسپرس، کارل (١٣٦٣)، آگوستین، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: نشر خوارزمی.